اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت پنجاه و هفت)

آخر الزمان (قسمت ۱)

هبوط دوباره انسان

نزدیک به ده هزار سال پیش انسان برای اولین بار به زمین هبوط کرد. نکته جدیدی را اینجا میخواهم بگویم که شاید برای اولین بار است که می شنوید و آن هم این است که انسان تا روز قیامت چند بار دیگر داخل همین زمین هبوط پیدا میکند. این نکته به این معناست که بشر روز به روز شرایط بدتری برای زندگی پیدا میکند. جهت ادامه مطلب بهتر است بدانیم که ما به این علت در این دنیا بسرمی بریم که قبلا گناهی بس هولناک مرتکب شدیم، و زندگی این دنیا فرصتی است که به ما داده شده تا دگر بار خود را نجات دهیم و شرک خود را علناً محکوم

کنیم، و به درگاه خدا بپیوندیم. تمام ماجرا از آنجا آغاز شد که میلیاردها سال پیش ، نزاعی در ملکوت اعلی درگرفت.

مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾
مرا در باره ملاء اعلی هیچ دانشی نبود آنگاه که مجادله میکردند (۶۹)

یکی از مخلوقات بلند پایه، یعنی ابلیس، از روی جاه طلبی و تفرعن به فکر افتاد که خود نیز می تواند با قدرتی که خدا به او داده در کنار خدا، خدایی کند و بدین ترتیب مقام قدوسی خدا را زیر سوال برد. پندار شیطان نه تنها کفرآمیزبود، بلکه بکلی نیز غلط بود؛ زیرا فقط خداست که توانایی و قابلیت را برای خدایی دارد. به دنبال این کفر شیطانی، در ملکوت اعلی تفرقه ایجاد شد، و کلیه مخلوقاتی که در قلمرو خدا بودند به چهار دسته طبقه بندی شدند:

- **فرشتگان: مخلوقاتی که از همان ابتدا به مقام قدوسی خدا معترف بودند و هیچ جرمی مرتکب نشدند.**

- **حیوانات: مخلوقاتی که اول عصیان ورزیدند ولی بعد دعوت خدا را برای توبه پذیرفتند و آمدن آنان به زمین در نقش موجودات مطیع برای آمرزش و جبران گناهشان بود.**
- **جن ها: مخلوقاتی که با شیطان موافق بودند؛ که او نیز می تواند "خدا" باشد.**

- **انسان: مخلوقات غیرمصمم؛ آنها نتوانستند با قاطعیت پای این اعتقاد بایستند که مقام قدوسی فقط از آن خداست. انسانها خواستند شاهد نمایش مغرورانه شیطان باشند تا خود بین خدا و شیطان انتخاب کنند.**

آزمایش این دنیای فانی برای همین موضوع ساخته شده است تا گروه سوم و چهارم فرصت دیگری برای برگشت به سمت خدا داشته باشند.
انسان هر چقدر که پیشرفت کند و زمان بگذرد، روشهای زندگیش هم عوض میشود. تغییر روش زندگی به این خاطر است که بعضی پشتیبانیهای خدا را از دست میدهد. چهل پنجاه سال پیش، در هر منطقه ای چشمه های آب طبیعی زیادی بود که مردم از آن چشمه ها، آب برای آشامیدن تهیه میکردند. به مرور زمان همگی خشک شدند و مردم مجبور شدند رو به سد سازی بیاورند. حالا دیگر سد هم جوابگو نیست. خدا به اندازه و به مقدار مشخصی نزولات آسمانی نازل میکند. اما حرص و طمع و عدم دانش کافی در تولید و مصرف و مدیریت آب، کار را به جایی کشانده است که بعضی شهرها در ایران و سایر نقاط جهان برای آشامیدن و نیازهای ضروری به مشکل کم آبی بر خورده اند. از دست دادن طبیعت و امکانات طبیعی یک نوع هبوط است. با هر بار هبوط انسان، کره زمین بعضی امکانات طبیعی اش را از دست میدهد و انسان مجبور است که آن امکانات طبیعی را خودش فراهم کند. زمانی مردم از چشمه های طبیعی آب تهیه میکردند و همگی رایگان بود. اما

حالا باید سد بسازد و آب شیرین کن بسازد و هزینه کند تا بتواند همان آب مورد نیازش را تهیه کند. این تغییر کاربری و تغییر فرآیند تهیه آب نوعی هبوط است. زمانی که بنی آدم در بهشت بودند، از امکانات بهشتی به وفور استفاده میکردند، اما بعد از هبوط اولیه به زمین، مجبور شدند برای هر چیزی به زحمت بیفتند و خطرات زیادی در زمین آنان را تهدید میکند؛ اعم از نور خورشید و سرما و گرما و تهیه خوراک و غیره. این مورد در مقاله قبلی قسمت ۵۶ توضیح داده شد.

چرا بیشتر مردم، همیشه از گذشته ها ، خاطرات خوبی دارند و فکر میکنند که قدیما همه چیز بهتر بوده است و زندگی قدیما لذت بخش تر بوده است؟ تقریبا نود درصد مردم اینطوری فکر میکنند. آنها در تاکسی و اتوبوس و مجالس همگی از خاطرات خوب گذشته حرف می زنند و زندگی را در آن دوران بهتر میدانند. این طرز تفکر بخاطر طبیعتِ طبیعی تر آن موقعها است. در همه زمانها، آدمهای بد و خوب وجود داشته است. حس لذتی که مردم نسبت به گذشته ها دارند بخاطر از دست رفتن طبیعت واقعی نسبت به گذشته است. آدمیان ، طبیعت مصنوعی و آلوده (هر چند زرق و برق دار) را از طبیعت بکر و طبیعی تشخیص می دهند و زرق و برقهای کنونی نمیتواند خاطرات خوب در طبیعت زمانهای قدیم را بپوشاند.

وقتی ما از بهشت به زمین تبعید شدیم، عیبها و نقصهایمان مشخص شد و مردم برای پوشاندن عیبها و نقصهای خویش مجبور شدند که از برگهای زمین (امکانات

موجود در زمین) استفاده کنند و بوسیله آن کمبودها و نقصها و عیوب خویش را بپوشانند.

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ
وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۲۲﴾

پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید پس چون آن دو از [میوه] آن درخت [ممنوع] چشیدند برهنگی هایشان بر آنان آشکار شد و به چسبانیدن برگ[های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است (۲۲)

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۲۳﴾

گفتند پروردگارا ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلما از زیانکاران خواهیم بود (۲۳)

قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴿۲۴﴾

فرمود فرود آیید که بعضی از شما دشمن بعضی [دیگر]ید و برای شما در زمین تا هنگامی [معین] قرارگاه و برخورداری است (۲۴)

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿۲۵﴾

فرمود در آن زندگی می کنید و در آن می میرید و از آن برانگیخته خواهید شد (۲۵)

دیده ای بعضی مواقع که شرایط برای زندگی خیلی سخت میشود، مردم میگویند که آخر الزمان شده است. زمین در دوره های زمانی خاصی هبوط پیدا میکند و امکانات طبیعی اش را از دست میدهد و مردم مجبورند که همان امکانات را خودشان بوسیله امکانات و تجهیزات جور کنند. اکنون وقت آن دوره رسیده است و مردم آخر این دوره را طی میکنند و بزودی دوره جدیدی از زندگی شروع میشود و مردم باید دلیل این تغییرات را بفهمند. به همین خاطر خدا در سوره عصر می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدا بخشنده مهربان

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾
سوگند به عصر [هبوط دوره ای انسان] (۱)

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾
که واقعا انسان دستخوش زیان است (۲)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾
مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند (۳)

عصر در اینجا به معنای هبوط دوره ای و زمانی انسان در کره زمین است. انسان در هر عصری (دوره ای) ، یکبار هبوط میکند و در این هبوط ضرر زیادی می کند و امکانات و نعمات فراوانی را در زمین از دست خواهد داد (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ). **البته بجز کسانی که مومن باشند و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده باشند. این افراد تغییرات و هبوط زمین را درک میکنند و تحولات عصر و زمان خویش را می شناسند. هر عصر و دوره ای پیام مخصوصی از طرف خدا دارد که مومنان واقعی آن را درک میکنند و بنابراین با صبر و شکیبایی از این تغییرات می گذرند. تغییرات در عصر و دوره همان هبوط درون زمینی انسان است و انسان بیش از پیش نقصان ها و کمبودهایش مشخص میشود. خدا با هر بار هبوط انسان در زمین، میخواهد که دوره جدیدی را به انسان بشناساند و او را در آزمایش قرار دهد. دلیل این هبوط هم خود انسان است. انسانهای دوره ما از همان درخت ممنوعه که آدم و حوا در بهشت چشیدند، در اینجا زمین چشیده اند و منحرف شده اند. نمونه کارهای ممنوعه که انسان امروزی براحتی در آن افتاده است.**

- **همجنس گرائی، تغییر جنسیت**
- **مردان و زنان خود را از همدیگر بی نیاز می بینند و بیشتر از هر زمانی مرد و زن از هم فاصله گرفته اند. و واقعا مردان مریخی شده اند و زنان ونوسی. درحالی که زنان و مردان باید به هم دیگر نزدیک شوند و به هم راضی باشند و در انتخاب همسر خیالپرداز و رویاپرداز نباشند.**

- **وقوع جنگهای بی دلیل و بی حاصل در اکثر کشورهای دنیا بخاطر هیچ و بخاطر ترسهای بی مورد**
- **رقابتهای ناسالم در جهان برای تصاحب اقتصاد و بازارهای جهانی**
- **رواج خسران در پیمانه و وزن و کم فروشی و گرانفروشی**
- **به بن بست رسیدن اکثر ایدئولوژیهای مذهبی و غیر مذهبی در جهان و بیشتر این مذاهب دست بردار ایدئولوژیهای شکست خورده خود نیستند**
- **رایج شدن اشعار و فیلمهای عشقی در میان مردم. بهتر است به اسم سریالهای پرطرفدار و اشعار پرطرفدار امروزه اکثر مردم نگاهی بیندازیم تا بفهمید که مردم دنبال چی هستند: عشق ممنوعه، مست عشق، برای اولین بار که دیدمت، عشق اجاره ای، عشق در نگاه اول، عشق سیاه و سفید، سیب ممنوعه ، تو در خانه ام را بزن و ... مردم متاسفانه با این جور سریالها و اشعار خود را مشغول میکنند و وقت خویش را تلف میکنند و زمانی (عصر) که خدا در اختیارشان گذاشته است تا نفسشان را تزکیه دهند؛ با این جور لهو و لعبها سپری میکنند و دوره آنان تمام شده است.**
- **دخالت دولتها در زندگی خصوصی مردم و گسترش تفکرات کمونیستی و سرمایه داری در میان مردم**
- **استفاده بیش از حد از آب و هوا و سایر منابع طبیعی. مردم براحتی منابع زیرزمینی را آلوده میکنند. مردم اشتباهات روزمره و بدیهی در مورد طبیعت و محل زندگی خویش میکنند. مثلا خیلی از مردم بدون هیچگونه دلیلی**

همیشه دستهای خویش را با مایع دستشویی می شویند و تمام این شوینده ها و مواد شیمیایی وارد آبهای زیر زمینی میشود ومنابع طبیعی را آلوده میکنند.

- **و هزاران مشکل دیگر که بشر عصیان کرده است و در نتیجه اجبارا وارد دوره و عصر جدیدی میشود و خدا بخاطر این عصیان ها دوره را عوض میکند و بشر را هبوط میدهد. اینبار هبوط به این معنا نیست که به یک سیاره دیگر تبعید میشویم بلکه اینبار بشر خیلی از امکانات طبیعی زمین را از دست میدهد.**

یک قرن قبل مردم مشکل خانه و زمین و آب و چیزهای دیگر را نداشتند، اما اکنون این نقصان ها و عیبها رو شده است و انسان عریان شده است. هر چقدر که انسان، خط قرمزها را رد کند و عصیان کند، بیشتر نیاز به پوشاندن این نقصان ها و کمبودهاست. با یک مثال توضیح میدهم. در بعضی روستاها و شهرهای کوچک، تهیه قبر، برای فرد متوفی بسیار ارزان است و گاهی رایگان. اما در شهری مثل تهران و سایر شهرهای بزرگ گاهی بعضی قبرها تا یک میلیارد تومان هم قیمت گذاری شده است. به این طریق تهیه یک قبر و کفن در شهرهای بزرگ از عهده هرکسی بر نمیاید. بیایید قیمت یک قبر در شهرهای بزرگ را با قیمت قبر در مریخ مقایسه کنیم؛ در سطح مریخ ، هیچ میکروبی وجود ندارد و شرایطی برای زندگی میکروبها در آن نیست. پس بااین اوصاف فردی که در مریخ می میرد، جسدش برای همیشه در آنجا مثل جسد مومیایی شده باقی میماند. اما در زمین اجساد مردگان، بعد از چند سال بوسیله میکروبهای زمین تجزیه شده و از بین می

روند. جهت رفع این مشکل دانشمندان علوم فضایی، یک لباس طراحی کرده اند که میتواند جسد را در مریخ تجزیه کند ولی تهیه این لباس میلیونها دلار هزینه بر میدارد. خدا انسان را به چالش میکشد و با پیشرفت علم، از او انتظاراتی دارد و آن هم این است که انسان عصیان گر باید گلیم خود را از آب بیرون بکشد. در واقع خدا پشتیبانی اش را کاهش میدهد و این کاهش پشتیبانی خدا از انسانها فقط زمانی رخ میدهد که انسانها خط قرمزها را رد کنند و عصیان کنند. همانطور که آدمی در بهشت، با رد کردن خط قرمزها و عصیان؛ به زمین منتقل شد و هبوط پیدا کرد و مجبور شد که برای بدست آوردن امکانات اولیه، از برگهای زمین استفاده کند و در زمین استخراج انجام دهد. اشتباه نکنید، پیشرفت علم باعث کاهش پشتیبانی خدا نشده است، بلکه رد کردن خط قرمزها و عصیان انسان علیه خدا باعث کاهش امکانات میشود. زیرا بنی آدم به پیشرفت علم خودش مغرور شده و دچار خدا انگاری میشود.

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ﴿١٢١﴾

آنگاه از آن [درخت ممنوع] خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگهای بهشت بر خود و [این گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت (۱۲۱)

ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى ﴿١٢٢﴾

سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و [وی را] هدایت کرد (۱۲۲)

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى ﴿۱۲۳﴾

فرمود همگی از آن [مقام] فرود آیید در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر است پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد هر کس از هدایتم پیروی کند نه گمراه می شود و نه تیره بخت (۱۲۳)

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿۱۲۴﴾

و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محشور می کنیم (۱۲۴)

ترجمه های تورات شجره ممنوعه را به درخت معرفت معنا کرده اند. اما قرآن از آن درخت، به عنوان درختی که چشیدن و نزدیک شدن به آن باعث ظالم شدن افراد میشود، یاد کرده است. قطعا این ترجمه تورات مطابق با متن اصلی تورات نیست و برای ما حرف قرآن فصل الخطاب است. اما اگر منظور تورات، "درخت معرفت به کارهای بد" باشد، در این مورد میتوان با فرموده خدا در قرآن تطبیق پیدا کند. وقتی آدمی وارد خط قرمزها با علم به بد بودن آن شود، در آن صورت به "درخت معرفت به کارهای بد" گرایش پیدا کرده است و در این گونه موارد، خدا پشتیبانی از بشر را کمتر کرده و بشر باید خودش با "علم معرفت به کارهای

خوب" ، راه حل برون رفت از آن بحران را پیدا کند. در این حالت خدا پشتیبانی از بشر را کم میکند. از آنجا که گرایش به درخت معرفت به کارهای بد، باعث ظلم شده است، بنابراین خدا راه حل بیرون رفت از این وضعیت را به علم بشر واگذار میکند. اما امتی که خدا را پرستش کند و خط قرمزها را رد نکند و عصیان نکند، خدای مهربان برکاتش را از آسمان و زمین بر آن ملت می باراند.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم (۹۶)

علمی که انسان می آموزد و آموزش میدهد، بیشترش جهت دار است . یک انسان بعد از سالها مدرسه رفتن و درس خواندن، تازه متوجه میشود که تابحال اشتباه زندگی کرده است! یکی وکیل و سیاست مدار میشود بخاطر پول بیشتر بدست آوردن، دیگری پزشک میشود بخاطر پول بیشتر، یکی دیگر مهندس میشود برای پول بیشتر بدست آوردن و ... ، و متاسفانه در این زمانه کمتر کسی خالصانه این شغلها را انتخاب میکند و تمام اینها بر محور پول و مقام می چرخند و به این طریق

علم در اختیار پول قرار می گیرد و به جهل تبدیل میشود. به همین خاطر است که علم اقتصاد بشری هنوز واضح پی نبرده است که ربا چیست!

آنچه اکثر مردم نمی دانند این است که معرفت تمایل به بدی ها و به تبع، انجام آن و پایمال شدن ارزشهای اخلاقی در زندگی برای آنان بسیار گران تمام می شود. تنها قانونی که بر جهان حکمفرماست، قانون خداست، و سرپیچی آشکار از قوانین خدا، موجب بدبختی و مشکلات فراوان است. جامعه امروز پر از وسوسه های نفسانی است. هم اکنون در خیلی از کشورهای جهان، مردم با ارزشهای اخلاقی کاملا بیگانه هستند. خدا بر سلامتی، دارایی، خوشبختی، و بدبختی ما کنترل دارد و در واقع رعایت نکردن دستورات خدا در قرآن ؛ به فرزندان ما ضرر میزند و نسل آینده رو به نابودی خواهد رفت. معرفت به درخت بد؛ اصلا چیز خوبی نیست. از نظر انسانهای زیانکار، بانکها و موسسات پولی با روش مثلا علمی (ربا خواری) کار میکنند و در حالیکه اقتصاد یک کشور را نابود میکنند. این یک نوع علم و معرفت بد است. خیلی از فرضیه ها در روانشناسی، به خیال خودشان علمی است ولی کاملا در خدمت شیطان هستند. بنابراین این نوع معرفت هم یک معرفت بد و شیطانی است. درخت معرفتی که آدم و حوا به آن نزدیک شدند؛ یک معرفت مفید نبود، بلکه یک معرفت شیطانی بود و همین فلسفه ها و ایدئولوژیهاست که شیطان میان مردم رواج میدهد. علمی که شیطان از آن برای فریب مردم استفاده میکند، یک

علم با منشاء خدایی نیست، بلکه یک علم من در آوردی است که در سیستم رحمانی جایگاهی ندارد.

إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى ﴿۲۳﴾
[این بتان] جز نامهایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده اید [و] خدا بر [حقانیت] آنها هیچ دلیلی نفرستاده است [آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی کنند با آنکه قطعا از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است (۲۳)

اینها فقط اسمائی هستند که خودتان انتخاب کرده ای و گرنه هیچ بنیاد علمی ندارند. مثلا در خیلی جاها سازمان حفظ محیط زیست دارند ولی تنها کاری که این سازمان ها انجام نمی دهند، حفظ محیط زیست است. این فقط یک اسم گذاری است انسان به علمش مغرور شد ولی ملائکه گفتند خدایا ما هیچ علمی نداریم مگر آنی که خودت به ما یاد داده ای. در حالیکه انسان فقط یک سری اسامی از علم یاد گرفته و از علم واقعی چیزی نمی داند. ملائکه گفتند لا علم لنا و به علم خویش مغرور نشدند؛ اما انسان به علم خویش مغرور شده است و به همین خاطر خدا امکانات طبیعی زیادی را از او می گیرد تا انسان به وسیله علمش! آن را جور کند. این حالت را هبوط انسان می گویند.

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾
گفتند منزهی تو ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته ای هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم (۳۲)

بعضی دانسته ها، ریشه محکمی در علم ندارند. مثلا ما به حشره هزارپا میگوئیم هزار پا؛ در حالی این حیوان تعداد پاهایش بسیارکمتر از هزار است. یا اینکه مردم به یوگا می گویند ورزش؛ در حالیکه ماهیت اصلی یوگا ورزش نیست و بلکه جادوست. یا اینکه مردم به اصطلاحاتی همچون کودک درون، کارما، تناسخ و عشق و ... در روانشناسی دید علمی دارند؛ در حالیکه اینها یک نوع خرافات است و جزو حقه های شیطان است. علم مضر؛ در واقع یک نوع جهل است ولی قواعد مخصوص خودش را دارد و به همین خاطر بهتر است آن را علم مضر بنامیم. علوم مضر ، روی علوم واقعی سوار میشوند و البته به مرور از علم واقعی بریده و منفصل میشوند. ساختن بمب اتم، یک نوع علم مضر است که روی علم واقعی بنا شده است. یا اینکه علمی که باعث شود که مردم خود را از خدا بی نیاز بدانند، نشان از آن دارد که از علم سوء استفاده شده است. بعضی دانشمندان علوم فیزیک و شیمی بوده اند که به علمشان مغرور شدند و در نهایت دنبال بیراهه افتادند. یکی ادعا کرد که علم ثابت کرده است که عالم به خالق یکتا نیاز ندارد! این نتیجه گیری او نهایت جهالت بود. یکی در علم کیمیا و شیمی پیشرفت کرد ولی در نهایت گفت خدا وجود ندارد و دنبال بدست آوردن آب حیات افتاد! یکی دیگر علم معرفت

خوبی یاد گرفته بود ولی به زمین چسبید و جاودانگی را در زمین جستجو کرد. این افراد غافل از آن بودند که خدا علمشان را به آنها یاد داده است. خیلی جالب است که همگی آنها بعد از بریدن از خدا؛ دیگر علمشان پیشرفت نکرد و شروع کردند به درجا زدن و بعد از آن دنبال جهل افتادند.

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿١٧٥﴾

و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت آنگاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد (۱۷۵)

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٧٦﴾

و اگر می خواستیم قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می بردیم اما او به زمین [=دنیا] گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله‌ور شوی زبان از کام برآورد و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد این مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن شاید که آنان بیندیشند (۱۷۶)

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٧٧﴾

چه زشت است داستان گروهی که آیات ما را تکذیب و به خود ستم می نمودند (۱۷۷)

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضْلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٧٨﴾

هر که را خدا هدایت کند او راه‌یافته است و کسانی را که گمراه نماید آنان خود زیانکارانند (۱۷۸)

دانشمندانی که بعد از بدست آوردن علم زیاد، خود را به این نتیجه رساندند که خدا وجود ندارد و خدا و نشانه هایش را انکار کردند؛ قطعا مطمئن باشید که در آن لحظه از جاده علم خارج شده و به جاده جهل وارد شده اند. دیگر امید پیشرفتی به آنان نیست. تمام اختراعات و اکتشافات و نظریات علمی را خدا در دل افراد می نهد و بدون کمک خدا نمیتوان چیزی را کشف کرد. علم بدون در نظر گرفتن خدا، یعنی در تاریکی قدم زدن و هر لحظه منحرف میشود و هیچ امیدی به پیشرفت آن علم نیست.

یکی بود که در زمین کشاورزیش چاهی به عمق چهارصد متر بوسیله تجهیزات حفاری کنده بود و کود شیمیایی و سم داخل آن میریخت تا که همزمان هم زمین سیب زمینی اش را آبیاری کند و همچنین کود به آن داده باشد و سمپاشی هم کرده باشد. این فرد برای بدست آوردن پول بیشتر، آبهای زیرزمینی را نابود میکرد و همچنین آب های زیر زمین را به سم و کود شیمیایی آلوده میکرد و باعث ضررات جبران ناپذیری به محیط خویش میشد. او این کار را بوسیله دستگاه حفاری و کود و سم انجام داد و این سه هر سه حاصل علم انسان هستند. این واقعه نشان میدهد که بشر نمی تواند به علم تنها متکی باشد . باید یک معیار دیگری همراه با علم (مثل تقوا، تعهد، ترس از خدا، تعاون و همکاری) باشد تا بشر بتواند از علم بطرز درست و صحیح استفاده کند. بنابراین اگر معیارهایی که خدا برای

هدایت بشر فرستاده است در علم بکار برده نشود، پیشرفت در آن علم ، باعث هبوط بشر خواهد شد. اعتماد به علم بدون تقوا و تعهد مثل اعتماد و اتکا به اولاد و اموال است.

درخت جاودانگی و حیات، که شیطان با وعده آن آدم و حوا را از بهشت بیرون کرد؛ در اشعار هم ذکر شده است. با این اختلاف که در اشعار، از این درخت به عنوان درخت خوب یاد شده است و توصیه کننده به آن را صادق و دانا نام نهاده است. مولوی در این مورد شعر دارد:

گفت دانایی برای داستان
که درختی هست در هندوستان

هر کسی کز میوهٔ او خورد و برد
نی شود او پیر نی هرگز بمرد

پادشاهی این شنید از صادقی
بر درخت و میوه‌اش شد عاشقی

قاصدی دانا ز دیوان ادب
سوی هندوستان روان کرد از طلب

سالها می‌گشت آن قاصد ازو
گرد هندوستان برای جست و جو

شهر شهر از بهر این مطلوب گشت
نی جزیره ماند و نی کوه و نی دشت

هر که را پرسید کردش ریش‌خند
کین کی جوید جز مگر مجنون بند

بس کسان صفعش زدند اندر مزاح
بس کسان گفتند ای صاحب‌فلاح

جست و جوی چون تو زیرک سینه‌صاف
کی تهی باشد کجا باشد گزاف

وین مراعاتش یکی صفع دگر
وین ز صفع آشکارا سخت‌تر

می‌ستودندش بتسخر کای بزرگ
در فلان اقلیم بس هول و سترگ

در فلان بیشه درختی هست سبز
بس بلند و پهن و هر شاخیش گبز

قاصد شه بسته در جستن کمر
می‌شنید از هر کسی نوعی خبر

بس سیاحت کرد آنجا سالها
می‌فرستادش شهنشه مالها

چون بسی دید اندر آن غربت تعب
عاجز آمد آخر الامر از طلب

هیچ از مقصود اثر پیدا نشد
زان غرض غیر خبر پیدا نشد

رشتهٔ اومید او بگسسته شد
جستهٔ او عاقبت ناجسته شد

کرد عزم بازگشتن سوی شاه
اشک می‌بارید و می‌برید راه

در نهایت شاعر به این نتیجه میرسد که این درخت جاودانگی و حیات، در درون انسانهاست. اگر خوب توجه کنید، متوجه خواهید شد که شاعر صفات صادق و نصیحت کننده را برای توصیه کننده به درخت حیات بیان میکند. در قرآن هم شیطان آدم و زوجش را قسم میدهد که قصدی جز نصیحت ندارد (وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ **). به این طریق اشعار، بطور موزیانه ای شیطان را فردی ناصح و صادق و دلسوز بشر معرفی میکنند و بطرز موزیانه ای حسن ظن نسبت به شیطان ایجاد میکنند.**

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾

پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورتهایشان برایشان پوشیده مانده بود برای آنان نمایان گرداند و گفت پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید (۲۰)

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾

و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعا از خیرخواهان شما هستم (۲۱)

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٢﴾

پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید پس چون آن دو از [میوه] آن درخت [ممنوع] چشیدند برهنگی هایشان بر آنان آشکار شد و به چسبانیدن برگ[های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است (۲۲)

در شعر مذکور در نهایت شنونده، عاشق درخت حیات میشود(بر درخت و میوه‌اش شد عاشقی **). درخت جاودانگی و درخت حیات و عاشقی و عشق، همگی اینها از حربه های شیطان است و اساسا اینجا متوجه میشویم که عشق یک مفهوم شیطانی است و از همینجا نوع استفاده اش مشخص شده است. در حالی که خدای مهربان، وجود درخت حیات و جاودانگی را نفی میکند و به این توهمات خاتمه میدهد و میفرماید که** زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است **(**وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ**). یعنی درخت حیات و جاودانگی در اینجا زمین از وعده های شیطان است و از همین نقطه شیطان یک نوع وابستگی به اسم عشق را برای انسانها اختراع کرد.**

وَمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۶۴﴾

این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است ای کاش می دانستند (۶۴)

از زمان آدم تا بحال ، خدا بارها نسل آدمی را تصفیه کرده است و عذابهای زیادی بر ملل وارد کرده است و تعداد زیادی را از بین برده است. البته اگر از بین نبرده بود، تابحال بشر خودش را با دست خود از بین برده بود. طوفان نوح و عذابهای اقوام عاد و ثمود و ... برای نجات نسل بشر بوده است. اگر قوم نوح از بین نرفته بودند، قطعا سرنوشت زمین طور دیگری بود و انسانها خودشان، خودشان را از بین می بردند.

در صنعت فضانوردی، اصطلاحی است به نام زمینی سازی مریخ و یا ماه. یعنی شرایطی را در مریخ و یا ماه فراهم کنند تا که زندگی در آن میسر باشد. بهتر است بدانید که قیمت هر لیتر آب برای سازمان های فضایی بین المللی بطور متوسط حدود ۴۵۰۰ دلار، یعنی به پول ایران در حال حاضر دویست و بیست میلیون تومان در میاید. هر فضانورد بطور متوسط روزی چهار لیتر آب مصرف میکند. یعنی هر فرد در طول روز حدود یک میلیارد تومان فقط آب مصرف میکند. به همین خاطر سازمانهای فضایی دستگاهی ساخته اند که تصفیه ادرار فضانوردان را انجام داده و دوباره استفاده میشود. این کار از طریق دستگاههای پیشرفته ای انجام می پذیرد. در فضا استحمام با حوله خیس و تقریبا با کمترین آب انجام می پذیرد. در زمینه مصرف غذاها، تقریبا هیچگونه اسرافی انجام نمی پذیرد و ... چرا بشر در این مواقع درست عمل میکند و اسراف نمی کند؟ زیرا هزینه بردار است و هزینه اش را خود بشر باید بدهد.

بشر آنقدرها از نظر علمی توانمند است که بتواند چنین دستگاههایی بسازد و ساخته است. اما در صداقت بشر شک زیادی وجود دارد. زیرا همان اهمیتی که برای نعمتهای خدا در یک ایستگاه فضایی قائل است، روی زمین اصلا هیچ توجهی نمیشود. و اصلا چرا اینجور تکنولوژیها را در روی زمین برای آباد کردن بیابانهای زمین بکار نمی برند!

از یک طرف کشورهای فقیر با داشتن انبوه زمین های بایر ، معادن غنی و متنوع ، هنوز مردم این دیارها دنبال ساده ترین امکانات زندگیند. بشری که بتواند یک

موبایل با کلی امکانات پیشرفته بسازد، بعید است که نتواند دستگاه نانوایی بسازد که اتلاف نان نداشته باشد. بعید است که نتواند تصفیه خانه آب برای مناطق با آب آلوده بسازد. البته بشر تا چند سال آینده یک هبوط اساسی میکند و نعمات طبیعی را از دست میدهد و آنوقت مجبور است که تمام اینکارها را در زمین انجام دهد. اگر ارزش کل نعمتهایی که ما در زمین به هدر میدهیم، حساب کنیم ؛ عدد بزرگی بدست می آید که بوسیله آن میتوان کل کمبودهای فقرا را جبران کرد.

وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴿۲۶﴾
و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه‌مانده را [دستگیری کن] و ولخرجی و اسراف مکن (۲۶)

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿۲۷﴾
چرا که اسرافکاران برادران شیطانهایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است (۲۷)

وقتی انسانها از نظر اخلاقی و روانی هبوط پیدا کنند، از نظر طبیعت و امکانات زندگی هم هبوط پیدا میکنند. در هبوط دوره ای انسانها ، جوانمردی و نیکی معنایش فرق خواهد کرد و تنزل پیدا میکند. در یک شهر بزرگ که همه چیزش براساس پول می چرخد، دیگر انسانها بدون توقع برای دیگری کار نیکی انجام نمی دهند و فقط وقتی برایت کار خوبی انجام میدهند که برایشان کار خوبی انجام داده

باشید. وقتی انسان هبوط پیدا کند، دیگر در خانواده ها مودت و رحمت برقرار نخواهد بود، بلکه همه چیز براساس پول و وظیفه زوجین می چرخد.

در قدیم، تهیه یک سرپناه، ساده ترین کار بود. اما اکنون تهیه یک سرپناه (که شامل امکانات آب، برق، گاز و اینترنت و ...) مشکل شده است و به مشکل ترین کار تبدیل شده است. این به خاطر آن است که تصور آنان در مورد زندگی فرق کرده است. این یک واقعیت است که گذشتگان تلاش و زحمات سخت تر و بیشتری کشیدند برای گذران زندگی. این نشان از آن دارد که نسلها به مرور زمان، زحمات کمتری می کشند و خیلی چیزها به هوش مصنوعی سپرده میشود و آدمیان زحمت کمتری میکشند و البته این حادثه زیاد خوب نیست و به ضرر بنی آدم است. نسل آینده از آنجا که زحمات کمتری متحمل میشوند چه برای درس خواندن و چه برای کارهای عملی؛ باید سعی و تلاششان را در زمینه های دیگری گسترش دهند و گرنه بدست آوردن بهشت برین بسیار سخت خواهد بود.

شیطان زمانی که عصیان کرد، دیگر شایسته بهشت نبود. بنابراین از آن بهشت اخراج شد و هبوط پیدا کرد.

قالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿١٣﴾

فرمود از آن [مقام ، مکان] فرو شو تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبر نمایی پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی (۱۳)

هبوط انسانها و جنها، خیلی از امکانات را از آنها گرفت. در زمین هم از این نوع هبوطها انجام خواهد گرفت و انسان در هر دوره ای ، هبوط پیدا میکند و شرایط برای زندگی مشکلتر میشود و روشهای خوشی انسانها کمتر میشود. در آن مورد انسان مجبور است که علمش را رشد دهد و امکانات برای خودش فراهم کند. هر چند امکاناتی که انسان میسازد هیچوقت به لذت آنی که طبیعی بوده است ، نیست و نخواهد بود. والعصر ان الانسن لفی خسر اشاره به هبوط دوره ای انسان دارد.

خدا بارها علم بشر را تحقیر کرده است تا به او یادآوری کند که به علمش مغرور نشود و به علم تنها متکی نشود. جابجا کردن تخت ملکه سبا در یک چشم به همزدن و جدیدا تکنولوژی بشقاب پرنده ها که در یک چشم به هم زدن فاصله بین کهکشانها را طی میکنند. (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ)

فرآیند هبوط تدریجی است و خود بشر زیاد متوجه نیست. اما صاحبان دانش و حکمت متوجه میشوند. یادم است سی چهل سال پیش، اگر در گرمای آفتاب زیر سایه درختی می نشستی، خستگی آدمی کم میشد و لذت بخش بود. اما حالا سایه ها لذت بخش نیستند و هوا خیلی سنگین و داغ و آلوده شده است و واقعا محیط زندگی بشر هبوط پیدا کرده است. در این حالت بشر مجبور است که از علمش استفاده کند و از کولر اختراعی خودش استفاده کند. اما واقعا شرایط طبیعی لذت

بخش تر و کم هزینه تر بود. یکی تعریف میکرد که یکی از دندانهایش پوسیده بود و هر بار که به تهران می رفت، دندانش درد میکرد، اما همینکه به شهرستان می رفت، درد دندانش خوب میشد. واقعا کیفیت آب و هوا و میزان آلودگی هوا و صوت و ... در سیستم عصبی انسان تاثیرگذار است. در محیطهایی که طبیعتشان از دست رفته است، آدمی زجر و درد بیشتری میکشد.

ما قبلا در بچگی روزانه دوازده ساعت بیرون بودیم و بازی می کردیم و زیر آفتاب بودیم ولی هیچوقت خیلی زیاد آفتاب سوخته نمی شدیم ولی اکنون شرایط فرق کرده است و زمین لایه های محافظتی خودش را از دست داده و یا ضعیف شده است.

مورچه ، علمی که برای زندگی روی زمین لازم است را بلد است. مورچه ها وقتی غذایی را بیابند، بوسیله شاخکهایشان لوکیشن غذا را به دیگران گزارش میدهند و آنها به سمت آن لوکیشن میایند. مورچه ها میلیونها سال است که روی زمین زندگی میکنند و آنها از آنموقع تابحال از ارسال لوکیشن برای ارتباط با مورچه های دیگر استفاده میکنند. انسان در قرن بیست و یکم تازه توانست ، نرم افزار های مکانیابی (مثل waze) طراحی کند و توانست برای دیگر انسانها لوکیشن بفرستد. در حالیکه مورچه ها بطور خیلی پیچیده ای از این سیستم استفاده میکنند. موجوداتی مثل مورچه علم این کار را دارند و در آن علم کلک هم نمی زنند. هیچ مورچه ای دروغکی برای دیگر مورچه ها لوکیشن نمی فرستد. آنها علمشان را با

غرور و تکبر و فریب قاطی نکرده اند. آنها علمشان را بلدند و فقط در راه صحیح استفاده میکنند. این قسمت از آیه زیر (كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ**) به این موضوع اشاره دارد که موجودات غیر از انسان علم واقعی مورد نیاز خویش را بلدند و فقط در راه ستایش و نیایش خدا استفاده میکنند و لاغیر.**

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۱﴾

آیا ندانسته ای که هر که [و هر چه] در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند و پرندگان [نیز] در حالی که در آسمان پر گشوده اند [تسبیح او می گویند] همه ستایش و نیایش خود را می دانند و خدا به آنچه می کنند داناست (۴۱)

مردم معمولا این هبوطها را آخر الزمان می نامند. اما آخر الزمان اصلی در نزدیکی قیامت رخ خواهد داد. در آخر الزمان نزدیک قیامت، زمین آنقدر امکانات طبیعی اش را از دست خواهد داد که حتی مجبور میشوند برای شهرها، لایه محافظتی قرار دهند که اشعه های نور خورشید مردم را اذیت نکند.